



روز به آنها گفتم شما جهاد در راه خدا می‌کنید. خودم هم در پیش تولید کرونای سختی گرفتم که خدا را شکر به‌خیر گذشت. این گروه به خاطر این کارشان بسیار قابل احترام هستند و به همین خاطر اکر نقدی می‌شود باید منصفانه باشد.

تصویربرداری در روزهای کرونایی

سریال شرم جزو آثاری بود که با شروع کرونا کارش را ادامه داد و به گفته تهیه کننده آن نخستین سریالی بود که در روزهایی که خیابان‌ها خلوت شده بود همچنان تصویربرداری خود را ادامه می‌داد.

پوروزیری، تهیه‌کننده شرم دراین باره می‌گوید: این اولین تهیه‌کنندگی



داستان یک قتل مرموز در سایه تلاش‌های یک مادر برای نجات جان دخترش از شرایط خاص بیماری سوژه‌اصلی سریال این شب‌های شبکه‌سه بود. مجموعه‌ای که با عنوان «شرم» به کارگردانی احمد کاوری و تهیه‌کنندگی امیرمهدی پوروزیری روی آنتن رفت. حضور یک زن به عنوان نقش محوری این سریال یعنی میلاد میرزایی و نیما نادری که از چهره‌های کمتر دیده‌شده دنیای تصویر هستند

این ماجرا در کنار داستان جنایی که کمتر در درام‌های خانوادگی آن را دیدیم از ویژگی‌هایی است که آن را با بقیه هم‌گروهی‌هایش تا حدی متمایز می‌کند.

در کنار اینها البته تلخی‌ها و خرده‌رخ‌دادهای مختلفی هم در این سریال وجود داشت که برخی از آنها حسابی جای بحث دارد. حضور فاطمه گودرزی در یک نقش نسبتاً تازه و دو بازیگر اصلی دیگر این سریال یعنی میلاد میرزایی و نیما نادری که از چهره‌های کمتر دیده‌شده دنیای تصویر هستند هم اتفاق دیگری است که در شرم رخ داده. همه اینها باعث شد تا در جام جم میزبان این دو بازیگر و کارگردان و نویسنده شرم شویم از آنچه گذشت این سریال و حواشی که داشت بیشتر باخبر شویم.

اولویت‌م نویسنده‌گی است

آقای نادری شما تا الان در حوزه نویسندگی، تئاتر و...

کارهایی داشتید، اما بعد از سال‌ها در این سریال بیشتر دیده شدید، به نظر می‌آید اولویت‌تان دیده‌شدن نیست.

نادری: بازی جزو مواردی است که دوستش دارم. اما اولویت نوشتن است، چون احساس می‌کنم آن طرف استعداد بیشتری دارم. اصولاً در این تاریخ باید هزار درازد تا یک در باز شود و من در حال چنین تلاشی هستم. البته باید بپرسم منظورن‌تان از دیده‌شدن چیست؟

آین‌که با این سریال مردم شما را می‌شناسند و به چشم یک بازیگر آشنا نگاه‌تان می‌کنند.

نادری: چه حیف!

چرا؟

نادری: این‌که بیرون تور را بشناسند خیلی اتفاق حیفی است، چون نمی‌توانی دیگر نگاه شکارچی داشته‌باشی یا با فضولی در جامعه کنکاش کنی و این نگاه کار آدم را سخت می‌کند.

پوروزیری: الان که دوستان در خیابان مشغول عکس

اعتراض مهندسان

آین‌که بعد از نشان دادن خلاف کردن برخی مهندسان قصه در ساختمان‌سازی، نظام مهندسی نامه‌ای نوشت و به شدت از قصه انتقاد کرد.

کاوری: خیلی‌ها ممکن است اعتراض کنند و حق دارند. در این مورد می‌توانید اظهارنظرهای مردم در فضای مجازی را ببخوانید. گفته بودند، آنها هم با این دست خلاف‌ها مواجه شده‌اند. البته من کاری با جامعه مهندسان ندارم و در جایگاهی نیستم که بخواهم قضاوت کنم، ما فقط تصویر کوچکی از این اجتماع را نشان دادیم. من به عنوان فیلمساز حق دارم این را نشان دهم. بحث ما همه آدم‌های این جامعه نیست. ما یک شخصیت داریم که کارش را نادرست انجام می‌دهد. بقیه چنین نیستند. شخصیت‌های قصه باید یک شغلی داشته باشند. خاطرم

ماجرای کبد و تخم مرغ

یکی از انتقادهایی‌که درباره سریال شرم مطرح می‌شود، اشتباهات پزشکی است. بعضی علائم بیماری کبد با چیزی که تصویر می‌شود تفاوت دارد.

پوروزیری: شاید اگر همه چیز می‌خواست علمی تصویر شود، جذابیت خود را از دست می‌داد. نگاه تصویری قصه به این موضع اهمیت بیشتری دارد.

آین‌که به مراحل وقتی این موضوع دستمایه یک اثر رئال قرار می‌گیرد باید واقعیت‌ها در آن نشان داده شود.

کاوری: بله. ما هم مشاور پزشکی و هم در مورد ساختمان‌سازی، مشاور مهندسی داشتیم.

آین‌که پس چرا لعیا با وجود مشکل شدید کبدی چند تخم مرغ برای خودش درست می‌کند؟

کاوری: البته نمی‌خورد. من عمداً این صحنه را گذاشتم که نشان دهم بعد از مدت‌ها در تنهایی خود می‌خواهد با این ناپرهیزی یو چهرهایی از بیماری‌اش فرار کند.

پوروزیری: او چشم مادرش را دور دیده‌است و دلش

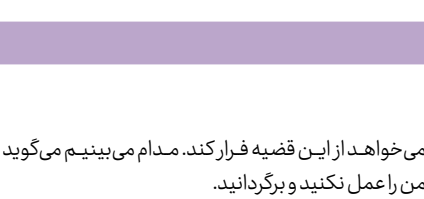
گرفتن برای روزنامه بودند، یک نفر که رد می‌شد گفت شرم

نمی‌کنید اینجا ایستاده‌اید؟ و این نگاه باعث می‌شود که نتوانی دزدی کنی؛ البته از نوع مثبت آن یعنی در حوزه ایده‌ها و کشف آنها.

نادری: در کنار اینها ترجیح می‌دهم گزینه کار کنم و در کل سه چهار تا سریال بیشتر بازی نکردم. دلپیش هم این است که سه چهار تا کارگردان و متن خوب بیشتر داشته‌م و چند تولیدکننده بیشتر به من زنگ زدند. گاهی در مورد کارهایی که پیشنهاد می‌شد، فیلمنامه را خواندم مشکل داشته یا در کارنامه کارگردان کارهایی که دوست‌شان نداشت‌م را دیدیم و... من تقریباً با هر کارگردانی که کار کردم اول در سینما بسیار مطرح بوده و دوم آن‌که وقتی در تلویزیون کار کردند هم در آن چند هزار دقیقه توانستند درست قصه بگویند و مخاطب جذب کنند. من ترجیحم این است که کم و گزینه کار کنم و بهترین کارها را انتخاب‌کنم.



هست در یکی از کارهایم نام شخصیت منفی قصه سمانه بود و همه سمانه‌ها در پیچ من ریخته بودند و اعتراض می‌کردند این چه شخصیتی است. آبروی ما را برده‌ای! همه تریبون دارند و حق دارند حرف بزنند. من هم حق دارم سکوت کنم. اتفاقاً ایجاد چنین فضایی نشان می‌دهد، کار دیده شده‌است.



می‌خواهد از این قضیه فرار کند. مدام می‌بینیم می‌گوید من را عمل نکنید و برگردانید. **کاوری:** این عصبان یک دختر نوجوان است. در فیلم خانه عروسک که فیلم سارای داریوش مهرجویی از روی آن ساخته شده، شخصیت زن قصه آرام است، اما یکبار در پایان عصبان می‌کند و مقابل شوهرش می‌ایستد. البته در صحنه اول هم می‌بینیم دارد یواشکی سیگار می‌کشد. در واقع شخصیت را جوری برای مخاطبان معرفی می‌کند که بداند او با این‌که تسلیم خانواده‌است، عصبانگری دارد که جایی خود را نشان می‌دهد. وقتی کاراکتر پایش را از خط آن طرف می‌گذارد، تماشاچی همیشه منتظر است کاری از او سر بزند و وقتی عصبان او را می‌بیند، برایش باورپذیر می‌شود. در «شرم» هم ما این زمینه‌سازی را می‌کنیم تا آمادگی دهیم لعیایی که همیشه گوش به فرمان اطرافیان است. احتمال دارد یک جا عصبان کند. صحنه تخم مرغ درست کردن با وجود بیماری، نوعی نماد در سریال است.

سریال برای من بود. ما اولین پروژه‌ای بودیم که در کرونا کارمان را آغاز کردیم. ۷۰- ۸۰ نفر آدم داشتیم که در روز جانشان را کف دستشان می‌گذاشتند و پای کار می‌آمدند. اگر حساب می‌کردی، حقوقشان به این کار نمی‌ارزید.

خیلی از عوامل و بازیگران مان کرونا گرفتند و به سختی کار کردیم. یک

اغراق‌های جوانی

آقای نادری شما شخصیت بهزاد را در دو مقطع سنی بازی کردید. شخصیتی که در گذشته از بهزاد می‌بینیم کمی با اغراق چه از نظر ظاهری و چه رفتاری همراه است. چطور به این سبک از اجرا رسیدید؟

نادری: طبق متن و سفارش‌های کارگردان این موارد را پیش بردم. بعد به عنوان بازیگر یک ظاهر برای خودم ساختم و فکر کردم از چه چیزهایی می‌توانم برای آن استفاده کنم. این شخصیت درست حسایی درس نمی‌خواند، عاشق دختر صاحبکار پدرش است، ظاهراً علاف و شلخته است و... برای نشان دادن اینها اول فکر کردم یک کتاب دستم باشد که هرجا این شخصیت لم داده، دارد کتاب می‌خواند. بعد دیدم کتاب مناسب این شخصیت نیست. هدفن را انتخاب کردم که نشان می‌دهد بهزاد خیلی تنهاست.

آین‌که با آن چیزی که در آینده از او می‌بینیم، این گذشته اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد.

بهزاد وقتی بزرگ می‌شود آدمی جدی‌تر شده‌است یا می‌خواهد خود را جدی‌تر نشان دهد. به نظر ما اگر آدم‌هایی مدل گذشته بهزاد را در خیابان ببینیم به نظرم‌ان اغراق نیست، ولی دینت او از قاب تلویزیون که پیش از این کمتر چنین تیپ‌هایی را نشان داده‌است، اغراق‌آمیز جلوه می‌کند. اشکالی ندارد، بگذارید این ظاهر به چشم بیاید تا بعد از این بیشتر ببینیم.

آین‌که قشدر در اجرا به این شخصیت اضافه کردید؟

بخش زیادی از شخصیت بهزاد درون من هم هست. اصولاً سعی می‌کنم نقش‌هایی را بازی کنم که شبیه خودم است. ولع و تلاش او برای رسیدن به قدرت و موفقیت، درون من

«عزیز آقای» دیگر



آین‌که جادار یاد می‌هم از زنده‌یاد سیروس گرجستانی کنیم که با درگذشتش، نقش عزیزقا نیمه‌کاره ماند. بلانی بود که مجبور شوید به خاطر درگذشت او و تغییر بازیگر کنار بگذارید؟

پوروزیری: تعداد سکانس‌هایی که کنار گذاشتیم خیلی کم بود.

کاوری: فکر می‌کنم سه چهار مورد بود که جایش بدل

گذاشتیم؛ مثلاً در سکانس بادبک بازی، آقای گرجستانی

حضور نداشتند و بدل جای ایشان بود.

آین‌که البته آنچه به کار شما برای تغییر بازیگر کمک کرد این بود که سیروس گرجستانی فقط در سکانس‌های گذشته این شخصیت حضور داشت.

پوروزیری: این کمک کرد، اما خیلی‌ها نمی‌دانند ما یک بدل هم به جای آقای گرجستانی گذاشتیم که در قطعی از سریال حضور داشت. این شخص شبیه آقای گرجستانی بود و احمد جوری پلان را می‌گرفت که مشخص نباشد. این سکانس‌ها پخش شدند و چون دیالوگ نداشته کسی متوجه نشده‌است. در واقع تلاش می‌کردیم قطعی را بگذارانیم و به

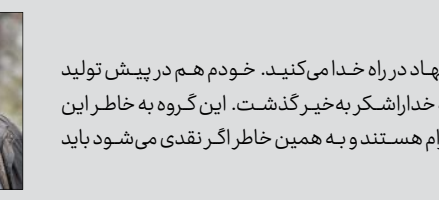
گریم یا آرایش؟

آین‌که به نظر می‌رسد برای نشان دادن گذر شخصیت لعیا از نوجوانی به جوانی در گریم بیشتر به آرایش روی آوردند و این موضوع خیلی به چشم می‌آید.

کاوری: ما با این فکر جلو آمیم که مخاطب با خود می‌گوید این دختر بعد از گذشت چند سال و پشت سر گذاشتن آن عمل، احتمالاً تغییراتی را در صورت خود ایجاد کرده‌است. اتفاقی که میان بسیاری از جوانان می‌بینیم.

پوروزیری: من فکر می‌کنم تغییر به این دلیل به چشم می‌آید که مخاطبان، این دختر را در نوجوانی و با شکل و شمایل‌ی که برایش تعریف شده‌بود، دیدند و حالا با چهره تازه‌ای از او مواجه می‌شوند که این طبیعی است.

کاوری: درباره شخصیت بهزاد در گذشته هم بسیاری می‌گفتند این چه تیپی است، چرا این مدلی راه می‌رود، این هدفون چیست که مدام دور گردنش است، اما وقتی در آینده او را می‌بینیم که باکت و شلوار وارد شرکت می‌شود. دلیل انتخاب آن سبک پوشش و حالت او در گذشته را متوجه می‌شویم. روندی که این شخصیت طی می‌کند در ذهن من به عنوان کارگردان وجود دارد و من تصور تمام این تغییرات را دارم. به همین خاطر صبرم زیاد است و هر وقت کسی می‌گفت چرا فلان شخصیت این شکلی است، می‌گفتم بگذارید به موقع مشخص می‌شود. در مورد لعیا هم در قسمت‌های نوجوانی خیلی‌ها می‌گفتند چرا تیتیش این مدلی است؟ ولی من به عمد او را در گذشته طوری نشان دادم که قدش کوتاه به نظر برسد و در آینده قدش را بلند کردم. البته این جادوی دوربین است، کار من نیست. ما از زوایا و لنزهایی استفاده کردیم که این موضوع به چشم بیاید. این کارها را کردیم تا نشان دهیم گذر زمان در



هم وجود دارد. این اشتراکات برایم جالب بود و تصمیم گرفتم از خود زیاد درون این شخصیت بگذارم. البته کارگردان این اجازه را به من می‌دهد. نقش‌هایی هم بازی کردم که خیلی از من دور بوده و این موضوع اذیتم کرده‌است. چون من دوست دارم، خودم را بازی کنم و چیزهایی از من به متن اضافه شود. خیلی از کارگردان‌ها این اجازه را نمی‌دهند.

آقای میرزایی، اما شما گفتید شباهتی به حسام ندارید.

میرزایی: این‌که آقای نادری می‌گویند، کاملاً درست است. امکان ندارد کاملاً به شخص دیگری تبدیل شوی. حتماً از شخصیت میلاد در حسام وجود دارد. مثلاً در نظر می‌گیریم من در زندگی آدم عصبی هستم و در قالب حسام، عصبی‌ترم. خیلی معمولی اگر بخواهم توضیح دهم، ما فقط این ویژگی‌ها را کم و زیاد می‌کنیم. اما من به عنوان بازیگر ماجراجو دوست دارم وارد بعد دیگری از رفتار شوم و زندگی را از زاویه دیگری ببینم. اتفاقاً من عاشق اینم که نقش یک آدم درب و داغان را بازی کنم. دلم می‌خواهد برای نقش یک معتاد ۵۰ کیلو وزن کم کنم. در فیلم کوتاه کریم کارتن، نقش کارتن خواب را بازی کردم و برای آن هم کاهش وزن داشتم که خوب از کار درآمد.

من می‌گویم بازیگر باید به نقش سفر کند.

نادری: همین که دو بازیگر جوان سریال، دو نگاه به بازیگری و پرداخت شخصیت دارند، خیلی جالب است.

میرزایی: این تفاوت در شیوه بازیگری ما مهم مشخص است. **کاوری:** من به عنوان بازیگر، نه کارگردان خیلی می‌ترسم و برای همین حال بچه‌ها را می‌فهمم. من کارهایی بازی کردم که از کابوس‌شان تا صبح خوابم نمی‌برد ولی برای کارگردانی این‌گونه نیستم چون می‌گویم بازیگر انتخاب کردم، باید ببینم او چه در چنته دارد ولی بازیگر نیاز به داشته دارد و بعد

زمان آینده در قصه برسیم که برای ادامه این نقش تصمیم بگیریم، چون بازیگر این نقش باید در آینده بازی دراماتیک و جدی را انجام می‌داد. با احمد سر گزینه‌های مختلف مثل

آوردن نابازیگر، بازیگر مشابه و... صحبت کردیم تا به این

نتیجه رسیدیم، از آقای طهمورت دعوت کنیم.

آین‌که سیروس گرجستانی بیشتر با نقش‌های اخیر کم‌دی‌اش

در خارطه‌ها مانده‌است. چه شد که برای ایفای نقش عزیزقا او

را انتخاب کردید؟

پوروزیری: این شجاعت احمد را نشان می‌دهد.

کاوری: البته این شجاعت زنده‌یاد گرجستانی بود که این نقش را پذیرفت. به طور کلی لحن فیلمنامه خیلی تلخ است و اگر می‌خواستیم در فضای اتناتوریستی کار کنیم، قطعاً مسافرخانه‌ای که دیدیم، مسافرخانه‌ای در راه‌آهن و فضای شرکت، پر از اتاق‌های کوچک، راهرو و تودرتو می‌شد. ما به این سمت نرفتم و این تفاوت را در بازیگران انتخاب شده هم می‌توان دید.

وقتی قصه این فضا را می‌طلب، چرا با آن مقابله کردید؟

کاوری: باور من این است فضای تلویزیون به خاطر ملی بودنش و مخاطب عامی که دارد کلاً متفاوت است. این تفاوت را از بازی بازیگر تا فضا‌سازی، لباس و چیدمان صحنه همگی با رسانه‌های دیگر مثل سینما متفاوت است. قصدمان این بود که کار خوش‌آب و رنگی را به مخاطب ارائه کنیم ولی با این لحن؛ بنابراین بازیگران در این زمینه خیلی نقش داشتند. مثلاً اگر نیما نادری، یک آدم اخمو بود، به درد این نقش نمی‌خورد یعنی با تمام تحقیرهایی که از سر می‌گذرانند باید همچنان برای مخاطب جذاب و بازمه باشد.

افراد فقط با سفید کردن مو نشان داده نمی‌شود.

آین‌که یعنی غلظت گریم را قبول ندارید؟

کاوری: نه. ما این تغییر آدم‌ها را در جامعه خودمان هم می‌بینیم. خیلی‌ها حتی از میان آدم‌های مشهور هستند که ظاهر امروز و دیروزشان با هم‌دیگر تفاوت زیادی دارد. جامعه ما این است.

پوروزیری: دقیقاً این در جامعه دیده می‌شود، تازه آنچه می‌بینیم از معمول جامعه کمتر است.

آین‌که اما به نظر می‌رسد پیش از این در تلویزیون چنین چیزی را نمی‌دیدیم.

کاوری: چرا یک بازیگر را زیبا و خوش‌تیپ نشان ندهیم؟! این موضوع روی جامعه اثر دارد، اگر زیبا نشان ندهی دیگر شخصی که می‌خواهد الگوی لباس بگیرد، سراغ تلویزیون خودمان نمی‌آید و سراغ جای دیگر می‌رود. معضل ما الان چنین چیزهایی است. عوامل گاهی میان قوانین تلویزیون و آن شیوه پوششی که در جامعه وجود دارد، حیران می‌شوند. نمی‌دانند چه مدلی را برای پوشش بازیگر انتخاب کنند که هم به شخصیت نزدیک باشد، هم زیبا باشد. هم تلویزیون بپذیرد و هم مدل‌سازی و فرهنگ‌سازی کنیم. شخصیت لعیا را ببیند، بد لباس نپوشیده و موهایش پوشیده‌است. ما طرح لباسی آوردیم که در این زمینه تخصص دارد و همین باعث شد زیر پست‌های الهام طهموری بپرستد این مانتوها را از کجا خریده‌ای.

آین‌که در این زمینه در تلویزیون به مشکل برنخوردید؟

پوروزیری: چرا به مشکل برخوردیم؟ این مساله جامعه ایران است که خود را زشت‌تر از آنچه هست، می‌بیند. بخشی از این

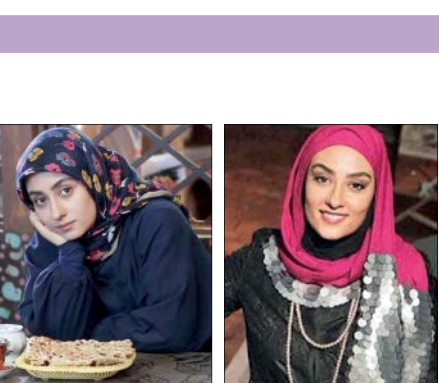
بازیگران دیگر هم به همین صورت مثلاً خانم گودرزی و آقای پورعرب هم به خاطر پیشینه و نوع بازی که داشتند نیز با این مسیر همراه شدند. لعیا هم شخصیتی است که ثبات فکری از خود ندارد و فعال نیست. یک بار این طرف است و بار دیگر آن آن طرف. همه دارند به او کمک می‌کنند. دنباله‌رو مادرش یا بهزاد یا حسام است. در قصه شخصیت مستقل ندارد و این رفت و برگشت‌های او، تلخی را کم می‌کند. آقای گرجستانی هم به خاطر لحن شیرین و پیشینه با تمکی که در ذهن مخاطب دارد به این فضا کمک می‌کرد. معمولاً کسی فرق شوخی و جدی ایشان را متوجه نمی‌شد. به همین خاطر در قصه به این نقش، رنگ خود را زد و هم همین را می‌خواستیم.

آین‌که البته این شخصیت، با ورود سیاوش طهمورت و نوع بازی

او از آنچه می‌گویند، فاصله می‌گیرد.

کاوری: این به خاطر این است که با او ما وارد فضای تلخ زندگی این شخصیت می‌شویم. با آقای طهمورت این شخصیت رنگ دیگری گرفت. خیلی‌ها می‌گفتند ذهنیتی که مخاطب از مرحوم گرجستانی دارد ممکن است باعث شود در این فضا جایفتند ولی چنین نشد. خودش خیلی تلاش می‌کرد. تا ساعت سه چهار صبح روی فیلمنامه کار می‌کرد. خانه‌اش دور بود و ما ساعت ۶ آفیش بودیم، به همین دلیل روزی دو سه ساعت استراحت می‌کرد، اما با عشق آمد و تا لحظه آخر پای کار ایستاد.

پوروزیری: در کارش بسیار سرسخت و جدی بود. شب قبل از فوتش به بچه‌ها زنگ زد و گفت حالم خوب شده‌است، خدا را شکر کرونا نداشت‌م، آژیکو کردم و برمی‌گردم. دوست داشت با انرژی کار را ادامه دهد که نشد.



موضوع تقصیر تصویرگران ماست. اعتماد به نفس ما گرفته شده‌است. وقتی می‌خواهیم بازیگران را چه زن و چه مرد نشان دهیم می‌ترسیم زیبا یا لباس‌هایش رنگارنگ شود. اتفاقاً ما اصرار داشتیم که رنگ را به قاب تصویر برگردانیم. اگر صفحه‌های بازیگران سریال نگاه کنید، رنگ عکس‌هایی که در این کار از خودشان منتشر کردند حتی با عکس‌های قبلی خودشان در همان صحنه فرق می‌کند. سرشار از رنگ است.

نادری: این خود سانسوری در هنرمندان و فیلمسازان ما وجود دارد.

کاوری: این خود سانسوری در نیما هم وجود داشت. ابتدا اکت و شلوار رنگی نمی‌پوشید.

پوروزیری: من نمی‌دانم چرا در تصویرکردن جامعه می‌بینیم حتی در گزارش‌های خبری گزارشگر می‌رود جایی می‌ایستد که پشتش نمای بسته یا مثلاً بازاری زشت باشد. در حالی که این همه بزرگراه، پاساژ و فضاهای زیبا در شهر وجود دارد.

نادری: هنرمند ما از صدا و سیما می‌ترسده‌است. خبرنگار ما خط قرمز را بیشتر از آنچه هست، رعایت می‌کند. همه همین‌طور

شدیم و خودمان را بیشتر از میزبان، میزیم می‌کنیم.